

سیاست خارجی آمریکا در قبال احزاب کرد سوریه پس از سال ۲۰۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۱۵

عیسی امید^۱

محمد رضا قائدی (نویسنده مسئول)^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۱۵

محمد رضا دهشیری^۳

چکیده:

با گذشت چندین سال، بحران سوریه به یکی از پیچیده ترین مسائل سیاسی در منطقه حساس خاورمیانه تبدیل شده است. این بحران زمینه را برای نفوذ قدرتهای منطقه ای و فرامنطقه ای فراهم ساخته است. یکی از این قدرتهای فرامنطقه ای، آمریکا است. سیاست خارجی آمریکا در قبال بحران سوریه با ابهام آمیز زیادی مواجه بوده است. آمریکا با تلاش در جهت نفوذ جایگاه خود در تحولات سوریه، سعی داشته است تا برخی هویت‌های قومی در این کشور، از جمله احزاب کرد را تقویت سازد. با توجه به این امر، سوال اصلی مقاله این گونه مطرح شده است که سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال احزاب کرد سوریه پس از سال ۲۰۱۱ بر چه مولفه هایی استوار بوده است؟ در پاسخ این فرضیه محوری مطرح شده است که سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال احزاب کرد سوریه، مبتنی بر تلاش برای ایجاد نظم سیاسی و همچنین قطع نفوذ قدرت هایی از جمله روسیه و ترکیه استوار بوده است. نتایج مقاله نشان می دهد که آمریکا در جریان بحران سوریه درصدد قدرت یابی احزاب کردی در این کشور است تا علاوه بر تضعیف کشورهای رقیب، قدرت خود در منطقه افزایش دهد. با این حال، در برخی از مواقع، مخالفت کشورهای هانند روسیه و ترکیه، باعث شده است تا آمریکا نتواند به منافع خود دست یابد. نوع روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه ای است.

کلمات کلیدی:

راهبرد، سیاست خارجی، بحران سوریه، احزاب کرد

^۱ دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین المللی کیش، هرمزگان، ایران

^۲ استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز، فارس، ایران

^۳ استاد گروه روابط بین الملل دانشکده وزارت امور خارجه، تهران، ایران

با شروع بحران سوریه، بازیگران مختلفی در این کشور شروع به فعالیت کردند. یکی از بازیگران احزاب کردی هستند که با شروع بحران، زمینه را برای ایجاد استقلال و جدایی از حکومت مرکزی مساعد دیدند. کردهای سوریه با شروع بحران به عنوان بازیگرانی در صحنه تحولات این کشور نقش خود را برجسته کرده و پیگیر منافع و خواسته های خود در تعامل با دیگر بازیگران بودند. پس از بحران داخلی این کشور (سوریه) و حملات و کشتاری که داعش در منطقه کردستان سوریه انجام داد، این احزاب کرد سوری واجد نقش بسیار مهمی در شمال سوریه شد که تمام بازیگران عرصه سوریه را به سمت خود کشاند. از جمله این بازیگران، ایالات متحده امریکا است که مهمترین مخالف رژیم بشار اسد است و با احزاب کرد سوریه دارای منافع موازی متعددی است. امریکا به عنوان یکی از بازیگران بین المللی هم زمان با شروع تحولات سوریه با وارد شدن به این کارزار سعی بر آن داشت تا با ساقط کردن دولت بشار اسد بتواند ضربه ای مهلک بر محور مقاومت وارد کند و از سوی دیگر نیز نقشی کلیدی را در شکل دهی به سوریه جدید بازی کند. امریکاییها با حمایت سیاسی و تسلیحاتی از مخالفین عرب سوری سعی داشتند تا رؤیای خود را در سوریه به عمل نزدیک کنند و به برنده اصلی تحولات سوریه تبدیل شوند. در این بحبوه با آشکار شدن ناتوانی نیروهای تحت حمایت امریکا در سوریه این کشور همکاری و نزدیکی به احزاب کرد را به عنوان فرصتی کلیدی مغتنم شمرد و به حمایت از احزاب کرد سوری پرداخت. این همکاری با یک ابهام راهبردی روبه رو بود. از یک سو امریکا حمایت تسلیحاتی از احزاب کرد را تشدید کرد و از سوی دیگر نیز در بعد سیاسی حاضر به حمایت از احزاب کرد نبود، به گونه ای که این کشور حتی در قبال حمله ترکیه به کردهای سوریه در شهر عفرین سکوت اختیار کرد. در این مقاله، تلاش شده است تا سیاست خارجی آمریکا در قبال احزاب کرد سوریه پس از سال ۲۰۱۱ بررسی شود.

چارچوب نظری (نظریه واقع گرایی نئوکلاسیک)

واقع گرایی نئوکلاسیک به مجموعه ای از آثار در روابط بین الملل گفته می شود که در تبیین سیاست خارجی و روابط بین الملل از بسیاری از بینش های واقع گرا استفاده می کنند، اما نئوکلاسیکها بر خلاف نئورئالیست ها تنها به عوامل سطح نظام بین الملل توجه ندارند، بلکه استدلال می کنند که برداشت های ذهنی و ساختار داخلی دولت ها نیز دارای اهمیت هستند و به نوعی بر لزوم نگاه به سطوح مختلف تحلیل تأکید دارند. آنها در عین حال که مانند نئورئالیست ها، آنارشی را مهم می دانند، بر بینش های واقع گرایی کلاسیک نیز تأکید دارند و به همین دلیل، نئوکلاسیک نامیده می شوند (rose, 1998: 145).

همانند رئالیسم کلاسیک و نئورئالیسم، واقع گرایی نئوکلاسیک (NCR) دارای مفروضات اساسی درباره آن دسته از ماهیت روابط بین المللی است که اساس پارادایم واقع گرایی محسوب می شوند. پیروان واقع گرایی نئوکلاسیک مانند لویل، ریپمن و تالیافرو به شناسایی سه فرضیه اصلی و توصیف آن پرداخته اند: اول، انسان نمی تواند به صورت فردی به حیات خود ادامه دهد، بنابراین با

پیوستن به گروهی بزرگتر و اعلام وفاداری خود به آن، در پی بهره مندی از امنیت در برابر دشمنان خارجی است؛ بنابراین، قبيله گرایی امری تغییر ناپذیر از زندگی سیاسی و اجتماعی است. لذا تمامی انواع رئالیسم، ذاتا گروه محورند. دوم، سیاست یعنی مبارزه دائمی در میان گروه های خودمحور که در شرایط عمومی کمبود و عدم قطعیت به سر می برند. کالاهای کمیاب ممکن است شامل قابلیت های مادی و یا منابع اجتماعی، از جمله اعتبار و موقعیت باشند. گروه ها هم چنین، در عدم اطمینانی فراگیر نسبت به اهداف و مقاصد حال و آینده یکدیگر به سر می برند. سوم، قدرت نیاز اساسی هر گروه برای رسیدن به اهداف خود محسوب می شود؛ خواه این هدف استیلای جهانی باشد خواه حفظ خود. (تابع افشار و برزگر، ۱۳۹۵: ۴۸).

به این ترتیب، رئالیسم نئوکلاسیک به دنبال ارائه یک نظریه عام درباره سیاست بین الملل نیست، بلکه علاقه مند به تبیین رفتار سیاست خارجی کشورها است. بنیان اساسی رئالیسم نئوکلاسیک این است که سیاست خارجی، نتیجه ساختار بین الملل، بازیگران مؤثر داخلی، و روابط پیچیده بین این دو است. اگرچه قدرت ملی و جایگاه دولت ها در ساختار نظام بین الملل، عوامل تعیین کننده ای در گزینه های سیاست خارجی یک کشور محسوب می شوند، اما متغیرهای داخلی نیز عوامل مؤثری در سیاست خارجی کشورها هستند؛ به همین دلیل است که گیدن رز، رئالیسم نئوکلاسیک را در زمره نظریه های سیاست خارجی طبقه بندی می کند. براساس استدلال رز، نئورئالیسم به عنوان نظریه سیاست بین الملل، اساسا مربوط به نتیجه برهم کنش واحدها است و «تحلیل و بررسی بخش عمده موضوعات روزانه روابط بین الملل به نظریه های سیاست خارجی واگذار می شود» (rose, 1998: 145).

رئالیسم نئوکلاسیک در چگونگی برداشت خود از آنارشی بین الملل، با دیگر نظریات متفاوت است. این نظریه در حالی که در برداشت خود از نظام بین المللی آنارشیست با نئورئالیسم مشترک است، ولی به اعتقاد ایشان، این آنارشی تیره یا ماته است. این سیستم توسط انسان خطاپذیر درک می شود و در نتیجه به طور معمول قادر به ارسال علایم (سیگنال های) بدون ابهام و فوری به رهبران نیست. بنابراین، آنها باید راه خود را کورمال کورمال در گرگ و میش بین الملل، از طریق تفسیر شواهد ناقص و مشکل ساز، به جلو برند (rose, 1998: 152). با توجه به واقع گرایان نئوکلاسیک، سیاست خارجی یک دولت به طور معمول توسط یک گروه کوچک از رهبران ارشد و مقامات فرموله می شود که اغلب به عنوان مجریان سیاست خارجی نامیده میشود. نتیجه این است که مسلما تغییری از تأکید بر نیروهای ساختاری به عامل انسانی انجام گرفته است.

رئالیست های نئوکلاسیک مخالف این مفروض نئورئالیست ها هستند که فشارهای سیستم به صورت فوری تبدیل به کنش در سطح واحدها می شوند و در عوض، زنجیره ای دقیق تر از نحوه ارتباط بین قدرت نسبی کشورها در محیط آنارشیست و متغیرهای فعال در سطح داخلی کشورها ارائه می دهد که فشارهای سیستم را کانال بندی، میانجی گری و جهت دهی می کند؛ بنابراین، متغیرهای سطح داخلی، بخش اصلی این زنجیره هستند. (جمشیدی، ۱۳۹۵: ۱۲).

واقع گرائی نئوکلاسیک ضمن تأکید بر محوریت قدرت، معتقد است گزینه های سیاست خارجی توسط نخبگان و رهبران سیاسی واقعی خلق شده و دقیقاً به همین دلیل، برداشت آنها از قدرت نسبی از اهمیت فراوانی برخوردار است و لذا منابع فیزیکی و کمی قدرت به تنهایی دخیل نیستند. هم چنین، رهبران و نخبگان همیشه از آزادی کامل برای استخراج و هدایت منابع مادی ملی، دقیقاً به همان طریقی که مایل اند، برخوردار نیستند. آنها بر این باورند که تحلیل های قدرت هم چنین می بایست به سنجش قدرت و ساختار مرتبط دولت ها با جوامع بپردازد، چرا که این روابط تأثیر فراوانی بر میزان منابع اختصاص یافته برای سیاست خارجی دارند. (تابع افشار و برزگر، ۱۳۹۵: ۴۷).

واقع گرایی نوکلاسیک تلقی دولت به عنوان جعبه سیاه را نفی می کند و مؤلفه هایی مانند شخصیت و فهم رهبران، روابط دولت و جامعه و منافع دولت را نیز در تبیین سیاست خارجی وارد می کند. این نظریه معتقد است، محدودیت ها و الزامات سیستمی از طریق متغیرهای میانجی بر دولتها و رفتار آنها در عرصه سیاست خارجی تأثیر گذار است. از متغیرهای میانجی مهم به درک تصمیم گیرندگان از توزیع قدرت و ساختار داخلی کشورها اشاره می شود. (اسدی، ۱۳۸۹: ۲۴۵).

فرید ذکریا واقع گرایی نئوکلاسیک را بر اساس این فرضیه می داند که دولت ها زمانی به بسط منافع ملی در خارج از کشور می پردازند که تصمیم گیرندگان کلیدی آن احساس کنند قدرت نسبی آنها افزایش پیدا می کند. از سوی دیگر، قدرت دولت زمانی افزایش پیدا می کند که دولت مداران قابلیت ارتقای توانایی بهره گیری از ظرفیت های قدرت ملی را داشته باشند. (zakaria, 1998: 38). در این نظریه، قدرت دولت جنبه عینی دارد و حکومت ها به کار شکل دهی و اجرای سیاست خارجی می پردازند. (stegen, 2011: 660). رئالیسم نوکلاسیک استدلال می کند که وسعت و بلند پروازی سیاست خارجی یک کشور در وهله اول با قدرت مادی نسبی آن هدایت می شود، اما تأثیر توانمندی های مادی بر سیاست خارجی غیر مستقیم و پیچیده است. چرا که فشارهای سیستمی باید از طریق متغیرهای میانجی سطح واحد مانند درک تصمیم گیرندگان و ساختار دولت ترجمه شود. بر این اساس رهبران و تصمیم سازان یک کشور در طراحی استراتژی های کلان سیاست خارجی در یک بازی دو سطحی درگیر هستند. از یک سو آنها باید به محیط خارجی واکنش نشان دهند و از سوی دیگر آنها باید منابعی را از جامعه داخلی استخراج و بسیج کنند، از طریق نهادهای داخلی موجود کار کنند و حمایت گروه های اصلی را کسب کنند. از این روست که رژیم هایی که نتوانند به صورت دائمی واکنش مناسبی در قبال عوامل سیستمی داشته باشند، بقای دولت های خود را در معرض خطر قرار میدهند. (lobel, 2009: 7-5).

جغرافیای سرزمینی و هویتی کردستان سوریه

از نظر جغرافیایی، کردستان منطقه مشخص و شناخته شده ای است که از رشته کوه های زاگرس تا تاوروس که ستون فقرات آن را تشکیل می دهد کشیده شده است و از جنوب به دشت های بین النهرین و از شمال به استپ ها و فلات های آناتولی ارمنستان می رسد. بعد از جنگ چالدران در قرن شانزدهم میلادی این منطقه بین دو امپراتوری ایران و عثمانی تقسیم شد. پس از فروپاشی

امپراتوری عثمانی در اوایل قرن بیستم و تقسیم خاک عثمانی بین قدرت های اروپایی، کردستان بین کشورهای که امروزه ایران، ترکیه، عراق، سوریه، آذربایجان و ارمنستان نامیده می شود، تقسیم گردید (دهقان و دیگران، ۱۳۹۵: ۷۴).

مناطق کردنشین سوریه در شمال و شمال شرقی سوریه است که بخشی از استان های حسکه، رقه و حلب را در بر می گیرد. شمار زیادی از آنان در شهرهای بزرگ، مانند حلب و دمشق زندگی می کنند. کردها (مانند ترکیه و عراق)، بزرگ ترین گروه اقلیت نژادی در سوریه نیز هستند. طبق آمار، جمعیت کردها کمتر از ۱۰ درصد جمعیت سوریه است. (کولایی و دیگران، ۱۳۹۵: ۹).

تخمین زده می شود که حدود ۳ میلیون کرد در سوریه پراکنده شده باشند؛ این رقم ۱۳ درصد جمعیت ۲۳ میلیونی سوریه را تشکیل می دهد. آنها در قسمت شمال سوریه زندگی می کنند که منطقه ای هم مرز با کردستان عراق در غرب و با ترکیه در شمال و غرب است. همچنین مناطقی در حلب و دمشق وجود دارد که اغلب ساکنان آن کرد هستند. آنها اغلب به لهجه کردی کرمانجی سخن می گویند که لهجه غالب مناطق کردستان است. (صادقی و رحیمی، ۱۳۹۶: ۴۲۲). در سوریه اکثریت کردها مسلمان سنی مذهب هستند، هرچند تعدادی از جمعیت کردهای سوریه اخیراً اعتقاد سنتی اهل سنت، مبنی بر مسلمان بودن کردها را رد کرده و به دین زرتشت، یعنی دین باستانی شان گرایش پیدا کرده اند. در منطقه کردداغ نیز گروههای قابل توجهی از کردهای یزیدی حضور دارند که جمعیت آنها حدود ۱۰۰۰۰ نفر است. تمایز در دین و مذهب با ساختار رسمی کشور سوریه از نقاط دیگری است که کردها را تشویق به تعریف هویتی متمایز از سایر شهروندان سوری کرده است. این مسئله به ویژه در میان یزیدی ها که از سوی دیگران از نظر اعتقادی نوعی فرقه خودساخته و تلفیقی محسوب می شوند، جدی تر است. (باقری دولت آبادی و رحیمی دهگلان، ۱۳۹۴: ۱۳۱).

دلایل آمریکا برای حضور نظامی در مناطق کردنشین سوریه

گرچه رئیس جمهور ایالات متحده در ۶ اکتبر ۲۰۱۹ میلادی و تنها چند روز قبل از حمله ترکیه به شمال سوریه در تماس تلفنی با اردوغان، دستور عقب نشینی نیروهای آمریکا از مرزهای مشترک با ترکیه را به سربازان آمریکائی مستقر در شمال سوریه اعلام و با گفتن استراتژی نظامی آمریکا یعنی اجتناب از جنگهای بی پایان، راهبرد جدید آمریکا در سوریه را اعلام نمود ولی به طور کلی، برنامه آمریکا برای حضور نظامی در مناطق کردنشین سوریه به سه دلیل اصلی، یعنی: جلوگیری از حضور دوباره داعش، تأثیر حداکثری در دوران انتقال قدرت و جلوگیری از دسترسی ایران به مدیترانه، می باشد. گرچه می توان تقابل با هژمونی روسیه و رسالت تاریخی این کشور در محافظت از اسرائیل را نیز به آن افزود. برای همین علت است که آمریکا دو هزار سرباز خود را در حمایت از نیروهای سوریه دموکراتیک و یگانهای خلق کرد در منطقه شمال سوریه مستقر نموده است. تصمیمی که ترکیه همیشه با آن مخالفت نموده است. از سوی دیگر بدون حمایت ترکیه، استراتژی آمریکا بر علیه ایران و سوریه به صورت جدی با چالش مواجه می شود. ولی با حمله ترکیه به یگانهای خلق کرد، آمریکا نیز یک کارگزار اصلی محلی خود را در سوریه از دست خواهد داد. تهاجم ترکیه به کردهای

سوریه نیز دو پیامد مهم دارد، توقف مبارزه کردها بر علیه داعش و تقویت مجدد این گروه در دیر الزور و احساس خیانت کردها نسبت به سیاست آمریکا و تنها گذاشتن مبارزان کرد در شمال سوریه، خیانتی که آنها را در مقابل ترکیه و در کانتون عفرین، تنها گذاشت، چرا که کردها دائما، اصرار دارند که آنها بخشی از ائتلاف با آمریکا در نبرد با داعش هستند (حاتمی، ۱۳۹۸: ۲۳۵-۲۳۴).

از سوئی ترکیه نیز مشکلی دائم التزاید با آمریکائیان و حمایت آنها از کردهای شمال سوریه دارد. ترکیه نمی خواهد قربانی آرمانگرایی غربیان و مفاهیمی مانند حق تعیین سرنوشت مندرج در منشور سازمان ملل شود. با این نگاه، هدف آمریکا از استفاده از کردها، اهرمی بر علیه رژیم اسد و ایران است، زیرا خروج آنها از ائتلاف با آمریکا، این نیروها را به سوی ایران و روسیه سوق خواهد داد. گر چه باید عنوان نمود تاریخ سیاسی کردها همیشه با نگرش چپ و سوسیالیستی همراه و ائتلاف آمریکا با کردها نیز تاکتیکی بوده است، بنابراین کردهای چپ گرای سوریه، بخشی از قلمرو ایدئولوژیکی چپ گرا هستند، همانطور که در مانیفست حزب کارگران کردستان ترکیه، گرایش به مارکسیسم / لنینیسم به وضوح دیده می شود. با این وجود وزیر امور خارجه آمریکا در ژانویه ۲۰۱۸ اعلام نمود که نیروهای امریکا تا سال ۲۰۲۱ در شمال سوریه باقی خواهند ماند. گرچه با سیاستهای شکننده و عقیم آمریکا در سوریه، ترامپ با برکناری او پایان حضور نیروهای آمریکا در سوریه را اعلام نمود. شاید بتوان عنوان نمود، همراستا با سیاستهای اسرائیل، حضور استراتژیک نیروهای آمریکایی در شمال سوریه و گذرگاه التنف در جنوب سوریه، بزرگ ترین محدودیت بر علیه ایران برای دسترسی به کریدور مدیترانه است. در صورتی که تعقیب کریدور مدیترانه برای ایران، عمیقا وابسته به معضل دگرگونی است. کریدور ایرانی مدیترانه به مثابه یک هلال شیعئی نیاز به یک باز مهندسی دموگرافیک دارد و تغییر در دموگرافی مناطق شمال غرب عراق و شرق سوریه با جمعیت غالب عرب سنی، مشکلات فرقه ای آینده منطقه را رقم خواهد زد (Balanch, 2018: ۹).

آمریکا همسو با منافع اسرائیل از گزینه های مانند سوریه منسجم و سوریه با اسلام سیاسی در هراس و برای گسست در این نحله ها، با نگاهی ابزار گرایی در کوتاه مدت از کردها دفاع می نماید. بنابراین یک دموکراسی سکولار و تعمیق شکافهای قومی در حال حاضر گزینه مطلوب آمریکا در سوریه می باشد. اما خوانش سیاست روسیه در سوریه و مشخصا مناطق کردنشین، بعدی ژئوپلیتیکی دارد که علاوه بر فشار بر علیه ترکیه توسط کردها، خواهان دسترسی آسان به سواحل مدیترانه ای و منطقه شامات است. به علاوه فعالین کردستان سوریه طرفدار یک دموکراسی لیبرال و حقوق بشری اند و در پی جستجو حمایتی میان روشنفکران غربی و نهادهای حکومتی هستند. و این موضوع، باعث سمپاتی نیروهای غربی از آنها شده است.

مهم ترین احزاب کردی در سوریه

قبل از آغاز بحران در سوریه، ۱۴ حزب کردی در این کشور فعالیت می کردند که ۱۱ مورد آن، از بطن حزب دموکراتیک کردستان سوریه در سال ۱۹۵۷ بیرون آمده بودند، از این فهرست احزاب اول تا سوم مرتبط با شاخه راست حزب و از ردیف چهارم تا هفتم فهرست متعلق به شاخه چپ آن

بودند. احزاب هشتم تا یازدهم نیز متعلق به فرماندهی موقت بودند که در سال ۱۹۷۱ تشکیل شده بود. در واقع این تعداد از احزاب جانشین مستقیم حزب دموکراتیک کردستان سوریه محسوب می شدند. البته به نظر می رسد این احزاب جدید به دلیل خاستگاه واحد با یکدیگر همپوشانی دارند، چنانچه حتی برخی اسامی آنان نیز کاملاً تکراری است. (Kaiio & Sinclair, 2011: 3)

البته تشابه نام، تنها وجه اشتراک احزاب چهارده گانه کردی در سوریه نیست، بلکه به غیر از حزب «اتحاد دموکراتیک کردستان» و «یکیتی» به سختی می توان تفاوت فاحشی بین برنامه های این احزاب یافت، چنانچه هیچ یک از این احزاب، در رهنامه ادعایی خود مطالبه تشکیل یک سرزمین مستقل نداشته اند. همچنین برخلاف احزاب کرد در عراق و ترکیه، هیچ یک از احزاب کرد سوری ادعای اعاده حقوق کردی به زور اسلحه را نداشته است. البته این مواضع مشترک ناشی از درک مشترک کردهای سوری از موقعیت جغرافیایی و جمعیتی آنها دارد که نه اجازه درگیری طولانی مدت و همه جانبه با حکومت مرکزی را به آنها میدهد و نه آنکه در صورت وقوع یک درگیری، امکان تقاضای کمک از یک دولت خارجی را برای آنان میسر می سازد. علاوه بر این کردهای سوری جمعیت کمتری از کردهای عراقی و ترک دارند و از همه مهمتر اینکه جدایی مناطقی سه گانه جزیره، عفرین و کوبانی، پیوستگی زمین را به عنوان اصلی ترین شرط لازم برای اعلام استقلال از کردها سلب کرده است. (سنایی و آزاد، ۱۳۹۵: ۳۷).

در این میان تنها صالح مسلم، رهبر حزب «اتحاد دموکراتیک کردستان»، مفهوم جدیدی به نام «خودمختاری دموکراتیک» که منبعث از نظریه عبدالله اوجلان، رهبر پ.ک.ک، بود را مطرح کرد. بنابراین در این میان باید نقش و جایگاه ویژه ای برای حزب اتحاد دموکراتیک کردستان در نظر گرفت که به همین دلیل پس از آغاز شورش عمومی در سوریه نقش محوری در بین احزاب کردی و به طور کلی منطقه کردستان غربی (روژاوا) یافت. (Kurdwatch Report, 2011: ۲۴)

با آغاز اعتراضات عمومی در سوریه، بسیاری از ناظران بر این باور بودند که احزاب متعدد کردی، سازماندهی مناسبی را در بدنه معارضان ایجاد خواهند کرد. چنین وضعیتی تداعی کننده شورش قامشلی در سال ۲۰۰۴ بود که به سرعت در مناطق کردی گسترده شد. اما در ۱۱ ژوئن ۲۰۱۱ و در شرایطی که معارضان عرب در حال تدارک افزایش فشار به حکومت مرکزی بودند، احزاب کرد از سوی بشار اسد دعوت به گفتگو شدند. این دعوت بخشی از امتیازات حکومت مرکزی به کردها بود که دولت سوریه فرایند آن را از آغاز تعارضات در سوریه شروع کرده و می توانست مسیر فعالیتهای آینده کردی را تحت تاثیر قرار دهد. این اقدامات از روز ۲۶ مارس ۲۰۱۱ با لغو فرمان ۹۳ که تردد کردها از مرزها را ممنوع می ساخت آغاز شد. در همین راستا روز هفتم آوریل ۲۰۱۱ نیز فرمان اعطای تابعیت به کردهای بی وطن آغاز شد.

به طور کلی احزاب کرد سوری به دو گروه عمده تقسیم می شوند: ۱. حزب اتحاد دموکراتیک ملی گرا که شاخه سوری حزب پ.ک.ک ترکیه است؛ ۲. شورای ملی کرد که سازمانی هرمی است و از سوی دولت اقلیم کردستان عراق حمایت می شود. در داخل سوریه، حزب اتحاد دموکراتیک بسیار

قوی تر و از نظر سیاسی تندروتر است. این حزب همچنین پیوندهای عمیق سیاسی و نظامی با پ.ک.ک را حفظ کرده است. پ.ک.ک به حزب اتحاد دموکراتیک ظرفیت های نظامی و انسجام داخلی می بخشد تا از این طریق برای تسلط بر شبه نظامیان کرد و پیشبرد دستورکارهای غیر نظامی اش استفاده کند. این پیوند، حزب اتحاد دموکراتیک را از گروههای مخالف سوری و کشورهای همسایه به ویژه ترکیه جدا می کند. (صادقی و رحیمی، ۱۳۹۶: ۲۵).

حزب اتحاد دموکراتیک همچنین از شورای ملی کرد جداست؛ این شورا با وجود تفرقه داخلی از حمایت بین المللی زیادی بهره می برد. این گروه در فوریه ۲۰۱۲ توسط احزاب کرد که از سازمان گروههای مخالف سوری به دلیل امتناع آنها از بحث در مورد فدرالیسم یا خودمختاری کردها در دوره بعد از اسد جدا شدند، به وجود آمد. علاوه بر این، اعضای متشکله این گروه به دلیل مخالفت گروه های شرکت کننده آن با ایدئولوژی افراطی حزب اتحاد دموکراتیک به هم نزدیک اند. شورای ملی کرد همچنین حمایت سیاسی و نظامی حکومت اقلیم کردستان را دارد، اما درگیری های سیاسی داخلی و پیوندهایش با آنکارا، تونلایی آن را برای تقلیل مؤثر با حزب اتحاد دموکراتیک در عرصه نبرد سوریه محدود کرده است. با شکل گیری بحران سوریه و عقب نشینی ارتش سوریه از مناطق کردنشین شمال سوریه، دور جدیدی از تنش در پیش روی کردهای سوریه قرار گرفت که یکی از آنها تداوم کشمکش با ترکیه است. (صادقی و رحیمی، ۱۳۹۶: ۴۲۳).

سیاست خارجی آمریکا در قبال احزاب کرد سوریه

راهبردهای آمریکا در قبال احزاب کرد سوریه را می توان این گونه بیان داشت:

۱- تلاش برای ایجاد نظم سیاسی در شمال سوریه بر بستر روابط نیابتی با ائتلاف

بر اساس شواهد عینی بخش زیادی از روند ایجاد و توسعه ساز و کارهای خودمدیریتی دموکراتیک در سال ۲۰۱۳ انجام شده است، اما حزب اتحاد دموکراتیک کردستان طی روند دیگری از پوشش همکاری و هم پیمانی با ائتلاف بین المللی راه عزم ذاتی برای تثبیت و توسعه این ساختارها استفاده کرد. ائتلاف عزم ذاتی از روز ۴ نوامبر ۲۰۱۵ ساختاری به نام نیروهای جبهه دموکراتیک سوریه ایجاد کرد که از ۱۸ گروه تشکیل شده بود که استعداد آن بر اساس اعلام ژنرال دانفورد رئیس ستاد ارتش آمریکا معادل ۵۰ هزار نفر بود. دانفورد ادعا داشت حدود ۲۰ الی ۲۵ هزار نفر از این استعداد را اعراب تشکیل می دهند و از ظرفیت جبهه دموکراتیک سوریه برای نابودی مرکز ثقل فیزیکی داعش در سوریه (رقه) آزادی باقیمانده قلمرو این سازمان در دیرالزور استفاده خواهد شد. آمریکا به عنوان فرمانده ائتلاف عزم ذاتی از ابتدای همکاری با حزب اتحاد دموکراتیک سوریه از سوی دولت ترکیه مورد انتقاد شدید قرار گرفت و به همین دلیل برای رفع نگرانی ترکیه نمایه ای از یک ساختار مرکب از همه قومیت های ساکن در شمال سوریه به نمایش گذاشت و به خصوص بر جذب عضو از قبایل عرب و اعلام افزایش نسبت آنان تأکید نمود، اما شواهد عینی حکایت از این داشت که آمریکا نسبت نیروهای عمل کننده در جبهه دموکراتیک سوریه را به شکل کاریکاتورگونه به نفع اعراب اعلام کرده است. وزارت دفاع آمریکا تلاش کرد تا اثبات کند حدود نیمی از نیروهای جبهه دموکراتیک را

اعراب تشکیل می دهند اما واقعیت این بود که عربها حداکثر یک ششم از این ساختار را تشکیل داده بودند (آزاد و ابراهیمی فر، ۱۳۹۷: ۶۷-۶۶).

حزب اتحاد دموکراتیک کردستان حدود یک ماه پس از عضویت در جبهه دموکراتیک سوریه، روند قوام بخشی به ساختارهای ایجاد شده را آغاز کرد. دور جدید اقدامات حزب به وضوح تلاش برای شکل دهی به یک نظم سیاسی نوین در شمال سوریه را به نمایش گذاشت. نقطه عطف این روند کنفرانس مردمی دموکراتیک بود که روز ۲۷ جولای ۲۰۱۷ در رمیلان برگزار شد. نتیجه این کنفرانس تصویب قانون شماره (۱) تحت عنوان قانون تقسیمات اداری ویژه مناطق فدرالی دموکراتیک شمال سوریه توسط ۱۵۶ عضو مشارکت کننده بود. این قانون در چهار فصل و ۹ ماده شمال سوریه را به سه منطقه (اقلیم) با شش شهرستان تقسیم کرد. بر اساس این مصوبه برای اولین بار استان رقه وارد محاسبات حزب اتحاد دموکراتیک سوریه شد و عین عیسی به عنوان یکی از نواحی بخش تل ابیض در اقلیم فرات در تقسیمات اداری نظام فدرالی شمال سوریه قرار گرفت.

بر اساس تقسیم بندی اداری در مصوبه رمیلان محل استقرار مرکز هماهنگی و روابط ائتلاف بین المللی مبارزه با داعش (عزم ذاتی) و شورای شهر رقه در محدوده یکی از اقلیم های سه گانه نظام فدرالی شمال سوریه قرار گرفت. روز ششم آگوست ۲۰۱۷ ائتلاف بین المللی با جبهه دموکراتیک سوریه حول اداره آینده رقه بعد از آزادی کامل تشکیل جلسه داد. حضور الهام احمد رئیس مشترک جامعه دموکراتیک کردستان روزاوا، حسن محمد علی و عبد القادر موحد عضو هیئت سیاسی این شورا در جلسه مذکور به معنی تأثیرگذاری مهم ساختارهای برآمده از عملکرد حزب اتحاد دموکراتیک کردستان سوریه بر اداره آینده رقه بود. الهام احمد در این جلسه بر لزوم جلوگیری از تسلط دوباره دولت مرکزی بر رقه تأکید کرد و نمایندگان ائتلاف و ایالات متحده نیز پس از آن نسبت به جلوگیری از ورود نیروهای دولتی به محدوده شرق فرات اطمینان دادند. (آزاد و ابراهیمی فر، ۱۳۹۷: ۶۷).

۲-مقابله با گروه های افراطی

بخشی از راهبرد کلی آمریکا در غرب آسیا حول محور مبارزه با افراطی گرایی ترسیم شده است که این امر همواره بهانه ای برای مداخله آمریکا و از سوی دیگر نیز بانی ارلته یک تصویر مثبت از آمریکا در نزد افکار عمومی جهانی بوده است. حمله داعش به شهر کردنشین کوبانی در ژانویه ۲۰۱۴ منجر به واکنش آمریکا و حمایت هوایی این کشور از شبه نظامیان کرد شد؛ به نحوی که این حمایت تا ژانویه ۲۰۱۵ تا آزادسازی کوبانی تداوم داشت. بعد از این رویداد، آمریکا به پشتیبانی هوایی مستمر خود از کردها در آزادسازی شهرهایی در استان الحسکه، سد تشرین، الشدادی، منبج، رقه و بخش هایی در استان دیرالزور ادامه داد. اقدام بعدی آمریکا تشکیل ارتش دموکراتیک سوریه متشکل از همه اقوام شمال و شمال شرق سوریه بود (اکثریت کردها بودند) که به عنوان پیاده نظام این کشور در نبرد علیه داعش عمل می کردند. در مجموع، آمریکا به صورت فعال و مؤثری حمایت خود را از کردها و نیروهای دموکراتیک (SDF) ادامه داد که این امر نشانگر تجدیدنظر دولت اوباما از نقش

نظامی این کشور در بحران سوریه بود. دولت امریکا به شدت از کسانی که علیه داعش مبارزه می کردند، پشتیبانی و آنها را نیز از مبارزان رژیم اسد متمایز می کرد. (پیرانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۲۵-۱۲۴).

تیلرسون وزیر اسبق آمریکا از حضور نیروهای امریکایی برای مقابله با داعش و حمایت از متحدان محلی خود در سوریه اطمینان خاطر داد و با اشاره به حضور احتمالی نیروهای امریکایی تا سال ۲۰۲۱ به نوعی اعلام حضور بلندمدت امریکا در سوریه را اعلام کرد. همزمان با این بیانات و شکست های پیاپی داعش از نیروهای ارتش دموکراتیک برنامه های امریکا برای ایجاد پایگاه های نظامی در مناطق تحت کنترل کردها به نقطه اوج رسید. ایجاد این پایگاه ها در کردستان سوریه را می توان به عنوان اقدام موازنه ساز امریکا علیه روسیه و ایران ارزیابی کرد که برای سالیان متمادی دارای پایگاه های دائمی در سوریه بوده اند. با این وجود دولتمردان امریکایی از طرح ماندن در سوریه تا پایان نابودی کامل داعش و اطمینان از قدرت گیری مجدد آنان خبر دادند. وجود نیروهای روسی - سوری و محور مقاومت نیز در امتداد مرزهای تحت تصرف کردها به یک معضل برای امریکایی تبدیل شده است به نحوی که جان بولتون مشاور عالی امنیت ملی امریکا از حضور بلندمدت این نیروها تا زمان خروج نیروهای ایرانی خبر داده بود (پیرانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۲۵). امریکایی ها با آگاهی از هزینه های حضور نظامیان این کشور در افغانستان و عراق به حضور در سوریه و اتحاد با کردها برای شکست داعش اقدام کردند که مقامات امریکایی دستاورد این اتحاد را بیش از ضرر آن میدانستند. از سوی دیگر نیز وجود نیروهای نظامی و منسجم کردها این انتخاب را روبه روی امریکایی ها قرار داد که بتوانند روند تضعیف و شکست داعش را با پیاده نظامهای کردی پیش ببرند. این اقدام توجیه کننده این مفروض انتخاب عقلانی است که روشی بهتر است که همراه با سود بیشتر و هزینه کمتر باشد.

۳- دوگانگی در خصوص تجزیه یا یکپارچگی سوریه

با وجود این امریکایی ها در مورد مسئله کردها همواره دعوت به گفتگو و رعایت حقوق شهروندی کرده اند و به طور کلی خواهان حفظ یکپارچگی سوریه بوده اند. به طوری که بعد از اعلام خودمختاری کردستان سوریه از جانب حزب اتحادیه دموکراتیک، ایالات متحده در رابطه با این اقدام ابراز نگرانی کرد و موضع خود مبنی بر دفاع از سوریه یکپارچه را تکرار کرد. جین ساکی سخنگوی وزارت امور خارجه امریکا در این باره گفت: «امریکا همواره حامی یک سوریه یکپارچه بوده و به همین خاطر اقدام حزب اتحاد دموکراتیک برای ایجاد خودگردانی کرد مورد تأیید ما نبوده و نگرانی ایجاد می کند. این اقدام بر معادلات منطقه تأثیر منفی می گذارد.» (خبرگزاری آراز نیوز، ۱۳۹۲/۴/۵).

با این حال ایالات متحده امریکا یگان های مدافع خلق کرد که نیروی نظامی اتحاد دموکراتیک کرد را تشکیل می دهند برای آزادی رقه به سلاح های سبک و سنگین، نفربر، بولدوزر و مهمات مجهز کرده است. امری که می تواند مواضع کردها را بیش از پیش تقویت کند. به نحوی که برخی تحلیل

گران سیاسی این گام آمریکا را حرکت در راستای تجزیه سوریه و کمک به اسرائیل ارزیابی می کنند. به عقیده تی پری میسان با ایجاد کردستان سوریه دولت استعماری در این منطقه شکل خواهد گرفت که بر مرزهای عراق و سوریه کنترل خواهد داشت و راه تنفس را بر دولت های عرب خواهد بست. (باقری دولت آبادی و ماهیدشتی، ۱۳۹۶: ۴۰).

همچنین جاشوا لاندیس استاد دانشگاه اوکلاهما درباره همراهی آمریکا با اتحاد دموکراتیک کرد در آزادسازی رقه می گوید: «امریکا با تلاش برای ایجاد کردستان (خودمختار) به سوی تجزیه سوریه حرکت کرده است و می کوشد که با این استدلال که حزب اتحاد دموکراتیک وابسته به پ.ک.ک نیست، موافقت ترکیه را با ایجاد نوعی کردستان (خودمختار) در سوریه جلب کند». (خبرگزاری کردپرس، ۹۵/۸/۲۶) این تحلیل در داخل ایران نیز حامیان جدی دارد به نحوی که برخی آثار منتشر شده در ایران حمایت های آمریکا از کردها را ادامه طرح حلقه و خاورمیانه بزرگ برای تجزیه خاورمیانه به کشورهای کوچک تر و ضعیف تر می دانند. نقشه های منتشر شده از دولت کردستان سوریه که آن را اقلیم «رژوا» می خوانند و تداوم پیدا کردن این بخش ها با سایر نقاط کردنشین در ترکیه، عراق و ایران این نگرانی ها را بیشتر دامن می زند. همچنین آنچه برای مقامات ایرانی بیشتر شبهه برانگیز است این است که برخی از بخش های آزاد شده سوریه توسط کردها همچون الهول و الشدادی بدون هیچ مقاومتی از سوی داعش تسلیم آنها شده است و از زمان برگزاری نشست ۱۷ مارس ۲۰۱۶ کردها و اعلام خودمختاری در مناطق تحت تصرف هر روز بر جغرافیای این سرزمین ها افزوده می شود. به نحوی که گویا قرار است با دست اندازی به جنوب حسکه که منابع نفت خیز سوریه در آنجا قرار دارد منبع مالی اقلیم ادعایی نیز فراهم شود. شاید به همین خاطر است که دولت ایران رسماً با هرگونه اعلام رفراندوم در اقلیم کردستان عراق مخالفت و بر حفظ یکپارچگی این سرزمین تأکید دارد، زیرا از نظر ایران این کار می تواند مقدمه شکل گیری کردستان بزرگ در آینده باشد.

پیروان این تحلیل در تأیید ادعای خویش به نمونه مشابه آن در کردستان عراق اشاره می کنند قبل از آغاز تهاجم به عراق، سیاست ایالات متحده منفعت چندانی در تحریک و تشویق فدرالیسم در عراق نداشت. بعد از سرنگونی رژیم صدام حسین، کردهای عراق موقعیت قدرتمندی در معادلات عراق پیدا کردند. این موضوع تا حدودی نگرانی های سوریه و حتی ترکیه را افزایش داد. الگو گرفتن کردهای سوریه و ترکیه از مدل کردستان عراق می توانست برای هر دو طرف نگران کننده باشد. کما اینکه در عالم تئوری گفته می شود «ایده دولت، به خصوص هویت ملی و ایدئولوژی سازمان دهنده و نهادهایی که نمود آن هستند تهدید سیاسی به شمار می روند و به دلیل آنکه دولت اصولاً موجودینی سیاسی است، تهدید سیاسی امکان دارد به همان اندازه تهدید نظامی هراس انگیز باشد؛ این امر به خصوص در مواردی که دولت ضعیف است، صدق می کند، اما حتی در مواردی که دولت قوی و قدرتمند است، تهدیدات سیاسی می تواند منبع نگرانی باشد.» (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴).

۴- برهم زدن موازنه قدرت در سوریه

سوریه نمونه کامل یک دولت اشغال شده و شکست خورده است که تحت تعقیب جاه طلبی های قدرت های بزرگ قرار گرفته است و به یک صحنه نمایش تغییر موقعیت متحدان و بازیگران مختلف از جمله آمریکا، روسیه و ترکیه تبدیل شده است. سوریه به عنوان مسیر خطوط انتقال گاز طبیعی از خلیج فارس به بازارهای جهانی در قلب تعاملات متقابل روسیه به آمریکا قرار گرفته است. ایجاد یک دولت یا شبه دولت کرد در شمال سوریه، امتیاز بزرگی است که مسیر خطوط جدید لوله های نفتی از این قلمرو جدید می گذرد، ایجاد یک کیان کردی در سوریه به معنای ورود یک بازیگر جدید در نقشه غرب آسیا است. این امر می تواند حتی دور جدیدی از درگیری ها را در غرب آسیا میان مخالفان ایجاد دولت کردی شتاب ببخشد. بزرگ شدن خاورمیانه با ایجاد یک کیان کردی در شمال سوریه می تواند تغییرات بزرگی در اتحادها و توازن قدرت منطقه ای و جهانی را سبب شود. همراه با موضوعات سرزمینی و انرژی این احتمالات نه تنها در منطقه بلکه در کل نظام جهانی می تواند تأثیراتی جدی برجای گذارد.

با وجود مخالفت های شدید ترکیه با راهبرد آمریکا در قبال مسئله کردی در سوریه و نزدیکی این کشور به محور ایران - روسیه، آمریکا به حمایت از احزاب کرد و ایجاد یک کیان کردی ادامه داد. جایگاه کردها در معادلات چهارجانبه میان ترکیه به آمریکا به روسیه - ایران در شمال سوریه را می توان به معادله «دشمن دشمن من، دوست من است» تشبیه کرد؛ به نحوی که آمریکا متحد کردها و مخالف حضور روسیه، ترکیه در مناطق کردنشین، روسیه در حال همکاری با ترکیه، مخالف با آمریکا و در حال همکاری با کردهاست، ترکیه در حال اتحاد با روسیه و ایران و مخالف حضور آمریکا در شمال سوریه.

با وجود مخالفت شدید ترکیه و روسیه با حمایت آمریکا از کردها در راستای ایجاد یک کیان مستقل کردی، سکوت ترامپ در قبال کمک های آمریکا به احزاب کرد و عدم توجه به نگرانی های ترکیه نشان از سیاست امریکایی ها برای پیشبرد راهبرد جدید خود در سوریه است. اتحاد چهارگانه ایران، روسیه، ترکیه و سوریه علیه حضور آمریکا در شمال سوریه، نشانگر اهمیت حیاتی شمال سوریه در معادلات جدید و برقراری توازن قدرت نوین است که بسیاری از رقبا را علیه دشمن مشترک بر سر یک میز نشانده است. بنابراین، وجود رقابت با توافقی میان آمریکا و روسیه در مورد استقلال کردها در سوریه بر یک مناقشه و درگیری طولانی در غرب آسیا دلالت دارد. احتمال برخورد آینده میان ایران - روسیه و آمریکا به ترکیه در مناطق تحت کنترل کردها دور از دسترس نیست که این امر جایگاه راهبردی کردستان سوریه را در چیدمان جدید قدرت و معادلات جدید منطقه ای آشکار می کند. آمریکا نیز با بازنگری سیاست خارجی خود عملاً برای دفاع از جایگاه برتری خواه و برقراری موازنه قدرت به نفع خود حمایت و حضور خود را در این منطقه راهبردی (شمال سوریه) تداوم داده است. (پیرانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۲۷-۱۲۶).

۵- کمکهای نظامی و مالی به احزاب کرد

بعد از توافق با کردها دولت اوپاما اقدامات گسترده ای را برای توانمندسازی نیروهای نظامی نایب به انجام رساند زیرا واشنگتن به این حقیقت واقف بود که گرچه گروههای مسلح کرد قادر بودند تا حدودی از مناطق تحت تسلط خود در برابر داعش دفاع کنند ولی فاقد توانایی نظامی کافی برای تسخیر قلمرو داعش در شمال و شمال غربی سوریه بودند. لذا ضروری بود که کمک های لازم برای توانمند سازی آنها در اختیارشان قرار گیرد. در ذیل اشکال مختلف کمک های آمریکا و نقش آنها در تقویت احزاب کرد بر علیه داعش مورد بحث قرار می گیرد.

الف- تجدید سازمان گروه های کرد

بعد از بروز نا آرامی ها در سوریه در سال ۲۰۱۱ دولت سوریه و کردهای این کشور در جولای ۲۰۱۲ به توافقی رسیدند که در چارچوب آن اکثر واحدهای ارتش سوریه از مناطق کردنشین این کشور خارج شده و اداره آن مناطق را به کردها سپردند. این توافق به دولت سوریه اجازه می داد که قوای نظامی را بر مبارزه با گروه های اسلام گرای تکفیری و جهادی متمرکز نماید که تهدید اصلی را متوجه بقا آن می نمودند. گروههای کرد هم از این پیشنهاد استقبال کردند؛ زیرا این اقدام سبب می شد که به خواسته دیرینه خود یعنی خودمختاری برای کردستان جامه عمل بپوشانند. در کردستان گروه طرف مذاکره دولت سوریه سازمانی به نام «حزب اتحاد دموکراتیک» بود که دارای یک بازوی نظامی تحت عنوان «یگان های مدافع خلق» یا به اختصار «ی. پی. ج.» بود. استعداد نیروهای «ی، پی، ج» در آن زمان را بیست و پنج هزار نفر گزارش کرده اند. حزب اتحاد دموکراتیک در واقع شاخه ای از حزب کارگران کردستان بود که به اختصار «پی. ک. ک.» خوانده می شود. پی. ک. ک. در دهه ۱۹۸۰ میلادی به وسیله عبدالله اوجالان در ترکیه تاسیس شده بود. هدف «پی. ک. ک.» در گام نخست کسب خودمختاری برای کردهای ترکیه و در نهایت تشکیل کشوری مستقل برای کردها از طریق متحد کردن نواحی کردنشین ایران، ترکیه و سوریه بود. از نظر ایدئولوژیک «پی. ک. ک.» یک گروه چپگرا با اندیشه مائوئیستی است. تحت فشار ترکیه در سال ۱۹۹۷ دولت آمریکا این گروه را در لیست سازمان های تروریستی خود قرار داد (طارمی، ۱۳۹۷: ۱۰۸-۱۰۷).

یکی از اولین اقدامات دولت اوپاما تجدید سازمان کرده بود. این تجدید سازمان دو علت مهم داشت، دلیل اول این بود که چون دولت آمریکا پیشتر «پی، ک. ک.» را در لیست گروه های تروریستی قرار داده بود؛ بر طبق قوانین داخلی کشور نمی توانست با این گروه و شاخه سوری آن یعنی «حزب اتحاد دموکراتیک» وارد یک توافق سیاسی شده و از آن حمایت نظامی به عمل آورد. به منظور مخفی کردن ارتباطش با «پی. ک. ک.»، دولت آمریکا گروه های کوچکی از معارضین عرب سوری اهل سنت را که پیشتر برای دفاع از اربیل در مقابل داعش به پیشمرگهای اقلیم کردستان عراق پیوسته بودند را به سوریه باز گرداند و آنها را در «حزب اتحاد دموکراتیک» ادغام کرد. به همین شکل با تشویق آمریکا گروهی از مسیحیان آسوری به نام «نیروهای دفاعی سوری» و تعدادی از واحدهای «ارتش آزاد سوریه» در «حزب اتحاد دموکراتیک» ادغام گشتند. حاصل امر تشکیل سازمانی جدید به نام «نیروهای دموکراتیک سوریه» بود. البته نباید از این واقعیت غافل شد که هنوز بدنه اصلی این سازمان تازه تاسیس شده را رزمندگان «ی، پی، ج.» تشکیل می دادند.

دلیل دوم این تجدید سازمان درک این نکته از سوی مقامات آمریکایی بود که بخش عمده ای از مناطق تحت اشغال داعش در شرق و شمال شرق سوریه مناطق عرب نشین بودند از این رو لازم بود که بعد از شکست داعش حفظ امنیت این مناطق را به یگان های مسلح عرب سپرد تا کردها که ممکن بود اعراب محلی به آنها به عنوان قوای اشغالگر نگاه کنند. تا اواخر سال ۲۰۱۶، دولت آمریکا موفق شده بود که تعداد نیروهای عرب را از پنج هزار نفر در بدو تشکیل سازمان به سیزده هزار نفر برساند.

ب- آموزش نظامی قوای نایب

یکی از اقدامات اصلی دولت آمریکا به عنوان حامی تقویت نیروهای دموکراتیک سوریه به عنوان نایب بود. یکی از گامهایی که در این راستا برداشته شد؛ بالابردن کیفیت آموزش نظامی این نیروها بود. این آموزش ها شامل استفاده از جنگ افزارهای سنگین و تاکتیک های جنگ کلاسیک، و جنگ شهری بود. برای نیل به این منظور، در ۳۰ اکتبر ۲۰۱۵ دولت آمریکا حدود پنجاه نفر از نیروهای مخصوص خود را راهی کبانی و شهر حسکه (مرکز استانی به همین نام) در مناطق کردنشین شمال سوریه نمود. این واحدها نیروهای کرد را که فقط تجربه جنگ چریکی داشتند را در زمینه جنگ کلاسیک آموزش دادند. در آوریل ۲۰۱۶ ارتش آمریکا ۲۵۰ نفر نیروی مخصوص دیگر را نیز برای مقاصد آموزشی رهسپار کردستان سوریه نمود. این نیروها در ۲۷ آوریل وارد منطقه شدند و در دو پایگاه هوایی یکی در رمیلان واقع در استان حسکه در شمال شرق سوریه و دیگری در نزدیکی شهر کوبانی در شمال غرب این کشور مستقر شدند. هدف از اعزام این گروه آماده سازی نیروهای دموکراتیک سوریه برای حمله به شهر رقه بود. در ضمن اعزام این نیروها نشانه روشنی از اطمینان آمریکا به قوای کردها به عنوان ماشین جنگی بود که می توانست داعش را زیر چرخ های خود له کند (Mills: 2016, 36)

ج - تامین جنگ افزار

تا قبل از ورود آمریکا به سوریه، کردهای این کشور فقط به سلاحهای سبک مانند تفنگ تیربار، و نارنجک انداز «آر پی جی» مسلح بودند؛ اما این تسلیحات سبک برای شکست داعش که با سلاح های سنگین غنیمتی از ارتش عراق و سوریه خود را تا بن دندان مسلح کرده بود کفایت نمی کرد، لذا یکی دیگر از اقدامات مهم آمریکا برای تقویت نظامی نیروهای دموکراتیک سوریه تامین اسلحه و مهمات سنگین برای کردها بود. اولین محموله های نظامی همزمان با نبرد برای پس گرفتن کبانی در اختیار کردها قرار گرفته بود. در حین این عملیات ارتش آمریکا اسلحه، مهمات و دارو را به صورت بارریزی هوایی (پرتاب از هواپیما به وسیله چتر نجات) در اختیار آنها قرار داد. برای اجرای عملیات های نظامی بعدی که نیروهای مخصوص آمریکا برای آزادسازی سایر قسمت های خاک سوریه از دست داعش طراحی می کردند نیز تسلیحات مورد نیاز توسط ارتش آمریکا در اختیار نیروهای دموکراتیک سوری قرار می گرفت. طبیعی بود که با گسترده تر شدن دامنه و پیچیدگی عملیات

دولت آمریکا اقدام به فراهم ساختن سلاح های سنگین مثل خمپاره انداز، موشک های هدایت شونده ضد تانک و نفربرهای زرهی در اختیار سازمان نمود (Barfi, 2016: 9).

برای تسهیل تامین اسلحه، مهمات، و سایر مایحتاج کردها، ارتش این کشور اقدام به تاسیس یک پایگاه هوایی در رمیلان و استفاده از پایگاه های هوایی طبقه و کیانی که متعلق به ارتش سوریه بوده ولی به دست کردها افتاده بودند؛ نمود. ملزومات نظامی مورد نیاز کردها با هواپیما از اروپا مستقیماً به مقصد شمال سوریه حمل میشد.

د- فراهم ساختن امکانات حمل و نقل

لازمه موفقیت در انجام هر عملیات نظامی تونایی نقل و انتقال نیروها و ملزومات نظامی از پشت جبهه به مناطق عملیاتی است. از آنجایی که احزاب کرد در سوریه فاقد وسایل حمل و نقل کافی برای جابجایی یک ارتش سی هزار نفری در منطقه ای به وسعت یک سوم خاک سوریه بودند؛ دولت آمریکا خود وظیفه حمل و نقل نیروها و جنگ افزار و مهمات آنها را به عهده گرفت. برای این منظور فرماندهی ترابری ارتش آمریکا خودرو، هلیکوپتر و هواپیما در اختیار نیروهای کرد قرار می داد. مثلاً در عملیات آزاد سازی شهر طبقه ارتش آمریکا نیروهای کرد را با هلیکوپتر در پشت خطوط استقرار نیروهای داعش پیاده کرد.

ه- کمکهای اطلاعاتی

یکی از لوازم اصلی پیروزی در هر جنگی دسترسی به اطلاعات تاکتیکی در مورد کم و کیف نیروهای دشمن، محل استقرار آنها و برنامه های نظامیشان است. از آنجایی که نیروهای دموکراتیک و احزاب سوریه فاقد یک سرویس اطلاعات نظامی منسجم و کارآزموده بودند دولت آمریکا اطلاعات لازم برای انجام عملیات نظامی با استفاده از ماهواره، هواپیماهای شناسایی و پهپادها را برای متحدین کرد خود فراهم می کرد (Robinson, 2016 35).

و- محافظت از کردهای سوریه در مقابل دشمنان خارجی

خواسته های سیاسی نیروهای دموکراتیک سوریه برای نیل به خودمختاری آنها را در تقابل با سایر بازیگران سیاسی در سوریه قرار داده بود. دولت بشار اسد به خودمختاری برای کردها به عنوان تهدیدی برای یکپارچه گی و تمامیت ارضی سوریه نگاه می کرد و در نتیجه مخالف اعطای اختیارات بیشتر به کردها بود. گروه های جهادی و تکفیری در میان اپوزیسیون در سوریه مانند داعش، جبهه النصره و جیش الاسلام هم مخالف گرایشات ناسیونالیستی قومی کردها و ایدئولوژی چپگرای این سازمان بودند و لذا در صدد بودند آنها را از بین ببرند. دولت ترکیه هم به شدت نگران تشکیل یک تشکیلات خودمختار کرد در طول بیش از ۸۰۰ کیلومتر از مرزهای مشترک خود با سوریه بود؛ زیرا نیروهای دموکراتیک سوریه را به عنوان زائده ای از گروه تروریستی «پی، ک، ک» میدید. در چنین وضعیتی، دولت آمریکا برای کردهای سوریه نقش یک سپر دفاعی را در مقابل تمام این تهدیدات خارجی ایفا می کرد. وجود نیروها مخصوص ارتش آمریکا و پرواز مستمر هواپیماهای

آمریکایی بر فراز مناطق کردنشین سوریه و پشتیبانی عملیاتی آمریکایی‌ها از کردها باعث می‌شد که مخالفین داخلی و خارجی کردها از هر گونه اقدام نظامی برای نابودی یا حتی تضعیف کردها پرهیز کنند. برای مثال هنگامی که پس از انجام عملیات سپر فرات توسط دولت ترکیه و گروه‌های تروریستی سوری وابسته به آن به نزدیکی شهر منبج که در کنترل کردها بود رسیدند؛ دولت آمریکا با هشدار به ترکیه و اعزام نیروها مخصوص خود به منطقه یک نیروی حایل بین ارتش ترکیه و کردها به وجود آورد که مانع از بروز جنگ بین طرفین گردید. ولی این حمایت صرفاً محدود به مناطقی می‌شد که با تایید آمریکا از داعش پس گرفته شده بود و سایر مناطق کردنشین مانند عفرین در شمال غرب سوریه را در بر نمی‌گرفت. همچنین دولت آمریکا با اعزام گشتیهای خود به مرزهای ترکیه و سوریه مانع از آن می‌شد که ارتش ترکیه از مرزها عبور نموده و با نیروهای کرد درگیر شود (International Crisis Group, 2016 : 19). به علاوه، ارتش آمریکا از طریق هماهنگی با نیروهای روسی مستقر در سوریه مانع از آن می‌شد که ارتش سوریه و نیروهای کرد با یکدیگر درگیر شوند. براساس این هماهنگی‌ها کرانه شرقی رود دجله تا مرز عراق که حوزه عملیاتی کردها را تشکیل میداد منطقه ممنوعه برای ارتش سوریه محسوب می‌گردید.

ز- آمریکا و حمایت از احزاب کرد در سوریه

لایحه بودجه نظامی ارائه شده توسط وزارت دفاع آمریکا در سال ۲۰۱۸ حکایت از این داشت که ایالات متحده قصد دارد حداقل برای این سال مالی حضور نظامی در سوریه را حفظ خواهد کند. این لایحه در بخش عملیات های احتمالی خارج از کشور، خواستار ارتقاء تنخواه از ۶۳۰ به ۵۰۰ میلیون دلار در بخش مبارزه با داعش در سوریه شده بود. وزارت دفاع آمریکا در دفاع از این لایحه به آموزش استعداد تقریبی ۲۵ هزار نفر از معارضین غربال شده تا پایان سال ۲۰۱۷ اشاره و پیش بینی کرده بود که ۵ هزار نفر دیگر نیز در سال ۲۰۱۸ به این تعداد افزوده خواهد شد. وزارت دفاع تصریح کرده بود که این نیروها در بخش های آزاد شده از کنترل داعش در سال ۲۰۱۷ استقرار یافته اند و در پاکسازی باقیمانده اراضی در سال ۲۰۱۸ مشارکت خواهند کرد.

رکس تیلرسون وزیر وقت امور خارجه آمریکا نیز روز ۱۸ ژانویه ۲۰۱۸ طی یک سخنرانی جامع و اختصاصی انتظارات ایالات متحده از آینده سوریه را بیان نمود و تصریح کرد که آمریکا برای اطمینان از عدم بازگشت داعش حضور نظامی در سوریه را حفظ خواهد کرد. استمرار حضور ایالات متحده در سوریه یک فرصت مهم برای حزب اتحاد دموکراتیک کردستان محسوب می‌شود تا در سایه تداوم مبارزه با تروریسم، تلاش برای شناسایی دو فاکتوی ساختار تأسیس شده در شمال سوریه را آغاز کند. ایالات متحده در دوره جنگ با داعش با استقرار نیروهای ویژه زرهی ارتش آمریکا از مواضع حزب اتحاد دموکراتیک کردستان در مقابل حملات ترکیه حفاظت کرد. آمریکا همچنین بعد از آغاز تلاش ارتش سوریه برای پیش روی به سمت کرانه جنوبی رود فرات و عبور از پل شهر طبقه به سمت رقه، پس از ارتباط با طرف روس، از مسیر شرق به غرب به سمت رقه حد فاصل دو کیلومتری مواضع جبهه دموکراتیک سوریه را منطقه کاهش تنش اعلام نمود (آزاد و ابراهیمی فر، ۱۳۹۷: ۷۰).

آمریکا از زمان محاصره کوبانی در سال ۲۰۱۴، با بمباران مواضع داعش و پایین انداختن مهمات و سلاح، حمایت از کردهای این کشور را آغاز کرد. واشنگتن پس از شکست در آموزش مخالفان سوری، احزاب کرد سوریه را مؤثرترین نیرو در مبارزه با داعش و هم پیمان خود در سوریه خواند و اعلام کرد در تلاش برای تشکیل یک ائتلاف سوری جدید بین کردها، مسیحیان و سوریهای سنی است. در این مدت نیز آمریکا با وجود انتقاد شدید ترکیه حاضر نشد احزاب کرد سوریه را تروریست بخواند. واشنگتن از حملات ترکیه به مواضع یگان های کرد مدافع خلق در شمال سوریه نیز انتقاد کرد و خواستار توقف آن شد. بنابراین روسیه تصمیم گرفت از پیشینه روابط مسکو با کردها، برای متوازن سازی با رابطه آمریکا و کردها استفاده کند. این در حالی است که طرح استقلال کردها چه در ترکیه، چه در عراق و سوریه نمی تولند با ملاحظات داخلی، منطقه ای و بین المللی روسیه هم راستا باشد. روسها مخالف استقلال کردها هستند و این را می توان در اظهارات مقامات مسکو نیز مشاهده کرد. حتی به نظر می رسد روسیه در زمین سوریه، با وجود حمایت از کردها، اجازه پیش روی آنها به ضرر دولت دمشق را نمی دهد. با وجود این، مقامات مسکو معتقدند که فدرالیسم در سوریه، انتخابی گریزناپذیر و تنها راه جلوگیری از تجزیه این کشور است (عابدی، ۱۳۹۴: ۳).

برای روسیه، «تغییر رژیم» در سوریه همواره خط قرمز بوده است و مخالفت روسیه با «تغییر رژیم» در سوریه در درجه اول ناشی از تجربه تلخ گذشته این کشور در منطقه و به خصوص در افغانستان، عراق و لیبی است. در واقع روسیه نمی خواهد متحد استراتژیک خود (سوریه) را از دست بدهد و به دنبال بازگشت آرامش و ثبات به این کشور از طریق مدیریت بحران و خروج از وضعیت هرج و مرج آن است. در واقع با شروع جنگ داخلی در سوریه، مسکو به دنبال فرصتی برای بهبود روابط با احزاب کرد سوریه بوده است. لذا روسیه خواهان حضور حزب اتحاد دموکراتیک کردستان در مذاکرات صلح ژنو بود. رئیس جمهور پوتین نیز در سخنرانیش در مجمع عمومی سازمان ملل، حمایت خود را نسبت به کردهای سوریه نشان داد و بیان کرد: «ما باید اذعان کنیم که واقعا هیچ کس به اندازه نیروهای مسلح بشار اسد و شبه نظامیان (کردها) با دولت اسلامی و دیگر گروه های تروریستی در سوریه مبارزه نکرده اند. بنابراین برای روسیه، مبارزه کردها علیه افراط گرایان داعشی بسیار مهم است، چراکه در میان تمامی نیروهای سیاسی داخلی سوریه، کردها از شرکت کنندگان بسیار مهم در مبارزه با اسلام گرایان افراطی هستند. روسیه منبع قابل توجهی برای کمک به کردهای سوریه اعم از حمایت دیپلماتیک تا تأمین سلاح است و به طور خاص مسکو با استفاده از نیروهای هوایی خود در سوریه به کردها نیز کمک می کند» (اخوان کاظمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۴-۲۳).

با این حال، ایالات متحده آمریکا نیز به احزاب کرد سوریه کمک می کند و فضای بیشتری برای مانور به آنها می دهد تا وابستگی شان را به روسیه کاهش دهد. بنابراین روسیه باید رویه مناسبی را در این وضعیت پیچیده پیدا کند، چرا که احزاب کرد سوریه تلاش می کنند تا وضعیت موجود خود را تقویت کنند. برای احزاب کرد، همکاری بین ایالات متحده و روسیه می تواند مطلوب ترین نتیجه

باشد و یا حداقل سطحی از درک و تفاهم بین روسیه و ایالات متحده می‌تواند به کردها اجازه بدهد تا از مزایای همکاری دو طرف منفعت به دست آورند و گروه‌های کردی با توجه به روابط خود با واشنگتن و مسکو به آزادی بیشتری دست یابند. این امر باعث می‌شود تا آنها مشروعیت بین‌المللی خود را افزایش دهند، قابلیت‌های نظامی خود را گسترش داده و بقای خود را در مناطق تحت کنترل خویش تضمین کنند. در واقع، باید گفت که اگر روسیه نفوذ خود را به طور قابل توجهی در اقلیم کردستان افزایش دهد، به منزله این است که با سیاست‌های ترکیه و هم‌پیمانان آن مقابله می‌کند.

نتیجه‌گیری:

در تحولات سوریه، سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال احزاب کرد بر پیچیدگی‌های بحران در این کشور افزوده است. سیاست خارجی آمریکا در قبال احزاب کرد در سوریه همچنان بر اساس بازی هزینه - فایده و رویکردی تاکتیکی استوار است و احزاب کرد نتوانسته‌اند جایگاهی راهبردی در سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا پیدا کنند. استفاده از احزاب کرد برای تغییر روند معادلات سیاسی، بهره‌گیری در راستای تغییر موازنه قدرت و کاهش حوزه نفوذ رقبای جهانی و منطقه‌ای آمریکا در کشور سوریه، بهانه و دلایل پیوند و نزدیکی این بازیگر جهانی با احزاب کرد بود. نحوه کنشگری و نزدیکی آمریکا به احزاب کرد در تحولات سوریه، چه در دوران اوباما و حتی دولت تحت هدایت ترامپ به خوبی مبین یک نوع ابهام راهبردی در قبال اتحاد با احزاب کرد است و در واقع ارجحیت‌های عقلانی مقامات آمریکایی است که تعیین‌کننده شیوه رابطه بین این بازیگر جهانی با بازیگر فروملی است. این منافع کوتاه مدت آمریکایی‌هاست که به یک اتحاد تاکتیکی با احزاب کرد در مسئله سوریه منجر شده است. سکوت آمریکا در قبال حمله ترکیه به شهر کردنشین عفرین، عدم حمایت سیاسی از احزاب کرد و عدم حل مسئله کردی به صورت جدی، مهر تأییدی بر نبود رابطه راهبردی میان احزاب کرد و آمریکایی‌هاست. اما چشم اندازی که می‌توان برای آینده این همکاری ترسیم کرد، منوط به توافق میان آمریکا و ترکیه بر سر موجودیت احزاب کرد در سوریه است. اگر منطقه کردی، مورد حمله ترکیه قرار گیرد و موجودیت کردها و منطقه خود گران شمال سوریه با خطر بقا روبه‌رو شود، شاید بتوان از پایان کار آمریکا با احزاب کرد در سوریه سخن گفت. اما اگر موجودیت کردها براساس توافق دوجانبه میان آمریکا و ترکیه حفظ شود، می‌توان از حضور بلندمدت آمریکا در شمال سوریه سخن به میان آورد که این حضور بلندمدت می‌تواند منطقه‌ای به رسمیت شناخته شده را شبیه آنچه در کردستان عراق تحقق پیدا کرد، برسازد. در این بین، آنچه شایان توجه است، تأثیر این هم‌پیمانی بر جایگاه محور مقاومت در سطح منطقه است. دسترسی آمریکا به مرزهای سوریه و عراق، کنترل منابع نفتی و آبی در سوریه، ایجاد موجودیتی کردی به عنوان متحد رژیم صهیونیستی در منطقه، همگی را می‌توان در راستای تضعیف آینده محور مقاومت توصیف کرد.

دست اندازی قوای داعش به مناطق کردنشین سوریه و ناتوانی سازمان‌های کرد مستقر در این نواحی برای مقابله با این تعرضات، احزاب کرد سوریه را بر آن داشت که از پیشنهاد آمریکا برای تشریک مساعی علیه داعش در چارچوب یک رابطه حامی پیرو که در آن آمریکا نقش حامی و اکراد

نقش نایب را بازی می کردند استقبال نمایند. در قالب این رابطه دولت آمریکا کمک های گسترده نظامی، سیاسی و مالی در اختیار کارگزاران خود قرار داده تا آنها را قادر سازد نیروهای داعش را از مناطق کردنشین سوریه بیرون رانده و نهایتاً قوای دولت خلافت را در شمال و شرق سوریه منهدم نمایند. کنش گران نایب هم نیروهای مسلح خود را در راستای اهداف مشترک خود و حامی وارد صحنه کارزار نمودند. دو سال همکاری مشترک بین طرفین عاقبت منجر به سقوط بخش اعظم مناطق تحت کنترل دستگاه خلاف در شمال و شرق سوریه شد. با پایان یافتن کار داعش در سوریه، کردهای این کشور به تدریج وارد مرحله جدیدی از حیات سیاسی خود خواهند شد. کردهای سوریه تلاش می کنند تا از اهرم آمریکا نیز برای تحکیم موقعیت خود در آینده سوریه بهره ببرند.

آمریکا با فرستادن ادوات و مهمات نظامی برای یگان های مدافع خلق و نیروهای ارتش سوریه دموکراتیک سعی دارد، این نیروها در زمین او بازی کنند. آمریکا می داند، تنها نیرویی که علاوه بر خصوصیت نظامی از توان فکری و ایدئولوژیکی کار آمدی جهت شکست خط تندروی در منطقه برخوردار است، نیروهای کرد هستند که توانسته اند در مدت اخیر نقاط بسیاری از خاک شمال سوریه و شرق سوریه را از وجود تندروها پاکسازی نمایند. به همین خاطر آمریکایی ها با ایجاد پایگاه هوایی و نظامی در فرودگاه (قامیشلو، کوبانی، طبقاء رمیلان، رقه) در کردستان سوریه به دنبال راهبرد عملیاتی و حضور طولانی مدت در این منطقه است.

آمریکا در راهبرد خود، قصد ندارد نیروی آزموده و ضد تروریسمی همچون احزاب کرد در سوریه را از دست بدهد و می داند یکی از نیروهای واقعی سوریه آتی گردها خواهند بود. همچنین برمبنای اصل موازنه و بالانس قدرت در رویکرد رئالیسم، آمریکا در جهت مهار بلند پروازی های ترکیه در منطقه و ایجاد سدی در برابر حاکمیت سیاسی اسد که نزدیک به ایران و روسیه است، به تجهیز و حمایت از کردها ادامه خواهد داد و در این راستا سعی خواهد کرد پایگاه های نظامی خود در شمال سوریه را به عنوان عمق استراتژیک خود مهیای سوریه پس از جنگ سازد.

فهرست منابع

آزاد، امیر حامد و طاهری ابراهیمی فر. ۱۳۹۷. شبه نظامیان شمال سوریه و آینده نظام سیاسی دمشق. فصلنامه سیاست جهانی. سال هفتم، شماره ۱.

اخوان کاظمی، مسعود و دیگران. ۱۳۹۷. تحلیل مواضع روسیه در قبال کردهای سوریه پس از تحولات ۲۰۱۱. فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی. سال نهم، شماره ۱.

اسدی، علی اکبر. ۱۳۸۹. رئالیسم و رویکردهای رقیب به سیاست خارجی. فصلنامه راهبرد. سال نوزدهم، شماره ۵۶.

باقری دولت آبادی، علی، سیروان رحیمی دهگلان. ۱۳۹۴. بحران سوریه: بررسی انگیزه ها، مواضع و آینده کردها، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و نهم، شماره ۱.

باقری دولت آبادی، علی و مهدی ماهیدشتی. آینده سیاسی کردستان سوریه: بیم‌ها و امیدها. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام. سال ششم، شماره ۲۳.

بوزان، باری. ۱۳۷۸. مردم، دولتها و هراس. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

پیرانی، شهره و دیگران. ۱۳۹۸. تحلیل راهبرد امریکا در قبال کردهای سوریه براساس نظریه انتخاب عقلانی. فصلنامه آفاق امنیت، سال دوازدهم، شماره چهل و سوم

تابع افشار، ساناز و کیهان برزگر. ۱۳۹۵. رئالیسم نئوکلاسیک و سیاست خارجی آمریکا؛ تحلیلی نظری بر فهم سیاست خارجی ایالات متحده. فصلنامه رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی. سال هشتم، شماره ۱.

جمشیدی، محمد. ۱۳۸۹. تجدید توازن: استراتژی کلان ایالات متحده در دوره اوباما. پژوهشنامه علوم سیاسی. سال یازدهم، شماره ۳.

حاتمی، محمدرضا. ۱۳۹۸. تصویرسازی ژئوپلیتیک آمریکا در شمال سوریه. فصلنامه سیاست جهانی. دوره هشتم، شماره ۳.

دهقان، یدالله و دیگران. ۱۳۹۵. شکاف‌های اجتماعی و تأثیر آن بر شکل‌گیری و رشد رادیکالیسم در سوریه: با تأکید بر شکاف‌های قومی مذهبی. دوفصلنامه علمی-پژوهشی دانش سیاسی، سال دوازدهم، شماره دوم.

سنایی، اردشیر و امیرحامد آزاد. ۱۳۹۵. تشکیل خودگردانی دموکراتیک در کردستان غربی (روژاوا) و تأثیر آن بر نظم منطقه‌ای غرب آسیا. فصلنامه مطالعات خاورمیانه. سال بیست و سوم، شماره ۲.

صادقی، سیدشمس‌الدین و صادق رحیمی. ۱۳۹۶. دیاسپورای کرد و نقش منافع ژئوپلیتیک در تحول راهبرد ترکیه نسبت به کردهای عراق و سوریه (۱۳۹۵-۱۳۸۲). فصلنامه سیاست. دوره ۴۷، شماره ۲.

طارمی، کامران. ۱۳۹۷. آمریکا، کردها و جنگ نیابتی بر علیه داعش در سوریه. فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیست و پنجم، شماره چهارم.

عابدی، عفیفه. ۱۳۹۴. رویکرد روسیه به کردهای خاورمیانه و پیامدهای آن، مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گزارش شماره ۱۴۶.

کولایی، الهه و دیگران. ۱۳۹۵. مسئله کردی در روابط ایران و ترکیه. فصلنامه ژئوپلیتیک و سال دوازدهم، شمار سوم.

خبرگزاری‌ها

خبرگزاری آراز نیوز ۱۳۹۲/۴/۵

منابع انگلیسی

- Barfi, Barak. (2016), Ascent of the PYD and the SDF, Research Notes No. 32, The Washington Institute for Near East Policy, Washington, D.C., April 2016
- Balanche, Fabrice. (2018), Syria-Iraq: Limiting Iranian Influence Implies Returning to Realpolitik, Hoover Institution, Stanford University, Stanford, CA. 5 October, 2018. <https://www.hoover.org/research/syria-iraq>.
- International Crisis Group (22 January 2016), Syria's Kurds: A Struggle Within a Struggle, available at: www.crisisgroup.org.
- Kurd Watch (2011). "The Kurdish policy of the Syrian government and the development of the Kurdish movement since 1920", Berlin: Kurd Watch: 3. Available from: http://www.kurdwatch.org/pdf/kurdwatch_einfuehrung_en.Pdf
- Lobel, Steven (2009). Neoclassical Realism, The State and Foreign Policy, Cambridge: Cambridge University Press.
- Mills, Claire. (2016), ISIS/Daesh: the military response in Iraq and Syria, Briefing Paper, House of Commons Library, London
- Robinson, Linda. (2016), An Assessment of Politico-Military Campaign to Counter ISIL and Options for Adaptation, RAND, Santa Monica, Cal.
- Rose, Gideon. (1998). Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy, *World Politics* 51(1)
- Stegen, Karen Smith, (4233). "Deconstructing the Energy Weapon: Russia's Threat to Europe", *Energy Policy*, Vol. 59, Issue 32.
- Zakaria, Fareed. (1998). *From Wealth to Power: The Unusual Origins of America's World Role*, Princeton, NJ: Princeton University Press.